

## بمناسبت روز 13 آبان روز همبستگی دانشجوی و دانش آموز

**نگاهی به عقب:** هفته اول آبان ماه سال 57 که هفته بازگشائی دانشگاههای کشور و در راس آن دانشگاه تهران با یک ماه تاخیر بود از طرف جنبش دانشجویی بعنوان هفته همبستگی ملی تحت رهبری جنبش دانشجویی اعلام گردید دولت شریف امامی که تحت سیاست عقب نشینی شاه و انجام رفرم های محدود جهت خاموش کردن آتش خشم توده ها ( که از نیمه دوم سال 56 شکل گرفته بود و روز بروز در حال اعتلا بود و بخصوص از بعد از 17 شهریور که با پیوند جنبش کارگری ایران با جنبش اجتماعی در 18 شهریور 57 رژیم شاه را در بن بست مطلق قرار داده بود و جنبش اجتماعی همراه با جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در وضعیت انقلابی قرار داده بود ) به صحنه سیاسی آمده بود و شاه چنین می پنداشت که شریف امامی (بخاطر حمایتی که از جانب بخشی از مرجعیت قم میشد) اینبار هم مانند بحران اجتماعی سال 41 - 42 (که توانست توسط رفرمهای اهدائی کندی - شاه از طرف بالائیها جنبش مردم را به انحراف بکشاند و با جداسازی جنبش کارگران و جنبش دهقانان از جنبش اجتماعی، جنبش دانشجویی و جنبش اجتماعی را اسیر رهبری طیب رضائی و حاج اسماعیل رضائی و حاجی مهدی عراقی و بالاخره حوزه بکند و در آنجا براحتی جنبش را و رهبری معلوم الحال آن را قلع و قمع نماید ) می تواند، جنبش اجتماعی را دچار رکود و تفرقه بنماید. اما هر چه زمان می گذشت این حقیقت برای شاه عریان میشد که نه تنها سیاست رفرم های فریبکارانه شریف امامی یارای ایجاد تفرقه در وحدت جنبش اجتماعی را ندارد بلکه حتی پنجه آهنین شریف امامی که از آستین او ایسی فرمانده حکومت نظامی تهران در آمده بود هم نتوانست کاری بکند لذا در همین راستا بود که شاه از مهرماه سال 57 تصمیم گرفت که سیاست مشت های مخملین خود که تحت رهبری شریف امامی - او ایسی اجرا میشد کنار بگذارد و با اعلام عریان حکومت نظامی پنجه بوکس قدرت خود را که آخرین ترفند حاکمیت در حال سقوط بود به نمایش بگذارد از آنجائیکه این جابجائی تاکتیک سرکوب شاه نیاز مند شرایط خاص اجتماعی بود ( تا انتقال تاکتیک سرکوب از مشت های مخملی شریف امامی به پنجه بوکس های سرکوب عریان از هاری باعث تحریک توده ها و شعله ور شدن آتش خشم توده ها نشود ) لذا در این راستا بود که شاه از مهرماه سال 57 کوشید که شرایط اجتماعی را برای این کار مهیا سازد و در همین رابطه ابتدا بازگشائی دانشگاهها را یک ماه به تعویق انداخت و در سوم آبان ماه که از طرف رژیم روز بازگشائی دانشگاهها اعلام شد بخاطر اعتصاب و تظاهرات دانشجویان و در راس آنها دانشجویان دانشگاه تهران برای بار دوم شروع سال تحصیلی جدید در دانشگاهها پس از بازگشائی برای مدتی دیگر به تعویق افتاد ) و جنبش دانشجویی که مترصد فرصتی جهت پیوند جنبش اجتماعی ( که از 18 شهریور به جنبش کارگری هم متصل شده بود ) با جنبش دانشجویی بود از این فرصت استفاده کرد و تحت پلاتفرم سه ماده ای که در سوم آبان ماه 57 اعلام کرد:

( 1- آزادی زندانیان سیاسی 2- آزادی مطبوعات 3- لغو حکومت نظامی ).

پس از اعلام تعطیلی دانشگاهها توسط رژیم فوراً هفته تعطیلی دانشگاهها را هفته همبستگی ملی اعلام کرد و شروع به فراخوانی از قشرهای مختلف مردم جهت پیوند با جنبش دانشجویی کرد تا با مرکزیت مکانی دانشگاه تهران در خیابان انقلاب پیوند جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی مادیت عینی بخشد لذا در همین راستا بود که از آن تاریخ هر روز دسته های مختلف مردم در کنار دانشجویان در زمین چمن دانشگاه تهران تجمع می کردند و طی میتینگ و سخنرانی هائی که در آنجا صورت می گرفت شرایط عینی - ذهنی این وحدت را آماده میکردند البته آنچنانکه فوقاً مطرح شد این فراخوانی دانشجویان درست مصادف با زمانی بود که شاه و دار و دسته اش در تلاش بودند تا شرایط اجتماعی برای انتقال از تاکتیک مشت های مخملین شریف امامی به پنجه بوکس های عریان از هاری آماده نماید لذا در همین راستا بود که دانشگاه تهران بصورت نمایشگاه دائمی قدرت اجتماعی جنبش های اجتماعی و کارگری و دانشجویی گشته بود از جمله نیروهائی که از بعد از بازگشائی مدارس در مهرماه سال 57 برای اولین بار هویت پیدا کرده بود جنبش دانش آموزی بود (که بصورت خود بخودی با اعتلای جهشی که جنبش اجتماعی از 17 و 18 شهریور پس از پیوند جنبش کارگری و قطع صدور نفت پیدا کرده بود این بخش جنبش اجتماعی نیز به خودآگاهی سیاسی رسیده بود ) این جنبش با بازگشائی مدارس ابتدا تحت رهبری جنبش معلمان و سپس با پیوند با جنبش دانشجویی می کوشید موجودیت سیاسی خود را به نمایش بگذارد لذا در همین راستا بود که با اعلام هفته همبستگی ملی از طرف جنبش دانشجویی فرصت را غنیمت شمرده و تصمیم گرفت که هفته همبستگی ملی را بدل به هفته همبستگی جنبش دانشجوی و دانش آموز بکند در همین راستا بود که از آغاز هفته همبستگی دسته دسته دانش آموزان از مدارس مختلف بصورت خود جوش به فراخوانی جنبش دانشجویی پاسخ مثبت داده و خود را به زمین چمن دانشگاه تهران می رساند تا با حضور جمعی خود صف جنبش دانش آموزی را در کنار صف جنبش

دانشجویی به نمایش گذارد و از آنجائیکه این حضور روتین و با انگیزه جنبش دانش آموزی در دانشگاه تهران بقدری پررنگ بود که رژیم و دولت شریف امامی و فرمانده نظامی تهران اویسی تاب تحمل خود را از دست داد و لذا رژیم شاه جهت انجام سناریوی آماده کردن زمینه انتقال تاکتیک قدرت تصمیم گرفت این بار فضای سرکوب بجای میدان ژاله 17 شهریور از دانشگاه تهران شروع نماید تا توسط آن بین این دو جنبش دانش آموزی و دانشجویی جدائی ایجاد کند و راه رهبری جنبش دانشجویی بر جنبش در حال اعتلای اجتماعی سد نماید.

در همین رابطه بود که روز 13 آبان 57 طبق روزهای قبل جنبش دانش آموزی و جنبش دانشجویی در زمین چمن دانشگاه تهران تجمع کرده و به سخنرانی دکتر پیمان گوش میدادند که یک مرتبه در حوالی ساعت یک بعد از ظهر پوتین پوشان با لباس و بی لباس شاه از هر طرف به صفوف آنها حمله کردن و تا ساعت پنج و نیم بعد از ظهر یعنی حدود چهار ساعت دانشگاه و خیابانهای اطراف به میدان جنگ بدل ساختن و آنجا را بخاک و خون کشاندند و بیش از پنجاه نفر (که در میان آنها از بهروز بهروزی دانش آموز کلاس دومی وجود داشت تا دانشجوی دانشگاه) کشتند و ده ها نفر را مجروح کردند از آنجائیکه در میان شهدا و مجروحین برای اولین بار دانش آموزان اعم از اطفال و نوجوان وجود داشت با اعلام سرکوب خونین دانشگاه تهران همراه با تصویر نظامیان در شب چهاردهم آبان ساعت 8 از تلویزیون شاه جهت ایجاد رعب در میان مردم و کشاندن تظاهرات توسط دانشجویان و دانش آموزان در همان شب به خیابانهای تهران همراه با پیراهن های خونین اطفال که بصورت پرچم پیشاپیش تظاهرات حمل می شد این حرکت تلویزیونی شاه و سرکوب عریان در احساسات مردم تاثیر عکس گذاشت و باعث شعله ور شدن آتش خشم توده ها گردید بطوریکه از صبح 14 آبان جنبش اجتماعی تهران تحت حکومت نظامی را بدل به عاشورای حضور خود کرد البته پوتین پوشان در لباس شخصی شاه هم جهت پیاده کردن سناریوی قبلی خود فرصت را غنیمت شمرد و با به آتش کشاندن هتلها و ادارات دولتی و سینماها و ... روز 14 آبان تهران را یکپارچه بدل به آتش و خون کردند و شرایط را کاملا برای تاکتیک سرکوب عریان فراهم کردند در این راستا بود که روز 15 آبان شاه در صفحه تلویزیون ظاهر شد و ضمن ریختن اشک تمساح اعلام کرد که من صدای اعتراض و فریاد شما را شنیدم و ... و خلاصه پس از صحبتهای بخیال خود عوامفریبانه سناریوی خود که اعلام حکومت نظامی از هاری و برکناری دولت شریف امامی بود مطرح کرد و آخرین تاکتیک سرکوب عریان خود را بنمایش گذاشت با این خیال که مانند سوهارتو و پینوشه و ... بتواند با حمام خون توسط امثال تیمسار رحیمی ها که جانشین اویسی ها شد و ایجاد و رعب و وحشت در میان مردم جنبش در حال اعتلای اجتماعی را خاموش سازد که البته آنچنانکه تاریخ بعدی نشان داد:

**إذا الشعب يوما أراد الحياة فلا بد أن يستجيب القدر: آن زمانیکه توده ها اراده حیات کنند، هیچ سدی را یارای مقاومت در برابر آنها نخواهد داشت.**

**و یا آنچنانکه ولتر می گوید: آنزمانیکه توده ها به اندیشیدن آغازیدن، هیچ سدی را یارای مانع پیروزی آنها نخواهد بود.**

بهر حال 13 آبان 57 با سرافروزی جنبش دانش آموزی و وحدت خونین جنبش دانش آموزی و دانشجویی با طلوع فجر فرار شاه و غروب انقلاب فقهانی تا سر فصل اعدام و زندان و خون ده شصت ادامه پیدا کرد اما آنچه هرگز دنبال نشد آسیب شناسی جنبش دانش آموزی بود که بیش از هر بخش از جنبش اجتماعی ما دچار افت و رکود و خمود شد لذا در همین راستا فرصت را غنیمت می شماریم و جهت آفت شناسی و درد و درمان جنبش دانش آموزی در شرایط فعلی نکاتی چند تقدیم دانش آموزان عزیز می کنیم باشد که قبول افتد و در نظر آید:

1. بیش از یازده میلیون نفر اطفال و نوجوان و جوان ما در مقاطع مختلف تحصیلی مدارس کشور مشغول تحصیل می باشند که بلحاظ کمی با در نظر گرفتن جمعیت تقریباً چهار میلیونی کارگران و جمعیت تقریباً چهار میلیونی دانشجویی جایگاه کمی ارتش یازده میلیونی دانش آموزی ما مشخص میشود که خودآگاهی به این جایگاه کمی در کشور می تواند اولین عامل شکل گیری خودآگاهی اجتماعی برای این لشکر عظیم و سترگ ملی بشود.
2. نیاز به ارائه هیچ دلیلی و استدلالی نیست که ارتش یازده میلیونی دانش آموزی خواستگاه اصلی جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش زنان آینده این مملکت خواهد بود.
3. مهمترین رسالت و مسئولیت و وظیفه جنبش دانش آموزی در مرحله اول پیوند و همبستگی با خواستگاه یازده میلیونی خود است چرا که با توجه به خواستگاه مختلف طبقاتی ارتش یازده میلیونی دانش آموزی بلحاظ خواستگاه طبقاتی از یک ماهیت طیفی برخوردار می باشد که از محرومترین طبقه و اقشار اجتماعی تا مرفه ترین بخش جامعه شامل میگردند از آنجائیکه این ارتش یازده میلیونی هنوز به مرحله پایگاه طبقاتی و سمت گیری طبقاتی نرسیده است لذا مستعد هرگونه شکل گیری می باشد سمت دهی طبقاتی در این شرایط تاریخی کشور ما از جمله

- وظایف حیاتی جنبش دانش آموزی می باشد.
4. بزرگترین وظیفه جنبش دانش آموزی پس از پیوند با خواستگاه اجتماعی خود که دانش آموزان می باشد آموزش فکر کردن به توده های دانش آموزی است که چرا که اگر دانش آموز ما به همین یک سلاح یعنی خوب فکر کردن یا چگونه خوب فکر کردن مسلح شود کار تمام است زیرا تمامی سناریوها و ترفندها و مکانیزیم ها در کارند تا دانش آموز ما از خوب فکر کردند و فکر خوب کردن دور کنند (از حجم برف انبار مجرد غیر قابل مصرف کتب درسی گرفته تا شستشوی روزمره اندیشه دانش آموزان توسط اسلام فقهی و دگماتیسم و بالاخره تزریق اندیشه های کاذب و سرگرمی های اعتیاد آور و مبتذل بطوریکه امروز آمار رشد اعتیاد در بخش دانش آموزان کشور بیش از دیگر اقشار جامعه می باشد.
  5. سازماندهی تفریحات سالم از برنامه کوه نوردی گرفته تا فوتبال و تا تماشای یک فیلم و تاتر سالم و ... جهت ایجاد روحیه جمعی و فراهم کردن بستر آموزش چگونه فکر کردن از دیگر وظایف جنبش دانش آموزی می باشد.
  6. آشنا کردن ارتش دانش آموزی جهت پیوند و مشارکت در جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی از دیگر وظایف جنبش دانش آموزی می باشد.
  7. توجه دانش آموزان به خواسته های صنفی و مشارکت دادن آنها در برنامه های صنفی مدرسه در اشکال مختلف آن از انتخاب معلم تا انتخاب محیط مناسب و ... از دیگر وظایف جنبش دانش آموزی می باشد.
  8. اتصال جنبش دانش آموزی به جنبش معلمان و جنبش دانشجویی و جنبش زنان تنها سویایی است که از چپ روی و راست روی جنبش دانش آموزی جلوگیری می نماید.
  9. رشد و توسعه سازماندهی جنبش دانش آموزی در بستر سازماندهی صنفی - تفریحی دانش آموزان بزرگترین عامل توسعه تشکیلات جنبش دانش آموزی می باشد.
  10. آشنا کردن توده های دانش آموز با کتاب و کتاب خوانی توسط اندیشه های سالم و کتابها یا فیلم ها یا بازیها هدفدار و سالم از جمله وظایف استراتژیک جنبش دانش آموزی می باشد.

به امید موفقیت این ارتش یازده میلیونی کشورمان